

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بیست دلیل قدرتمند

برای اثبات شبه علم بودن فرگشت



برای اثبات شبه علم بودن فرگشت

مترجم: خالد عزیزی

نویسنده: دکتر هیثم طلعت



no-atheism.net

[no_atheism](#)

[fb/islamway1434](https://www.facebook.com/islamway1434)

[no_atheism](#)

[aparat/asteira](#)



no-atheism.net

[no_atheism](#)

[fb/islamway1434](https://www.facebook.com/islamway1434)

[no_atheism](#)

[aparat/asteira](#)

تعریف شبه علم¹

شبه علم به ادعاها، باورها، یا کارهایی گفته می‌شود که به نادرستی با عنوان علم ارائه داده می‌شوند ولی بر پایه روش علمی نیستند و در معرض آزمونهای تجربی قرار نگرفته و نمی‌توان به شکل قابل اعتمادی آن را آزمایش کرد و کار پژوهشی در موردش کاملاً غیر ممکن است.²

دلیل اول:

حیات بر روی زمین چگونه آغاز شد؟ سؤال بدیهی و اولیه که در مکتب داروینیسیم پاسخی ندارد. امروز در قرن 21 هستیم و تا به این لحظه هنوز مشکل اصلی چگونگی آغاز حیات بر روی کره‌ی زمین توسط داروینیسیم‌ها پاسخی ندارد!³

دلیل دوم:

زندگی چیست؟ سؤال مهمی که در داروینیسیم بدون پاسخ باقی مانده است. داروینیسیم‌ها به طور رسمی تا این لحظه نمی‌دانند که حیات دقیقاً چیست؟ به طور قطع، حیات، تماماً چیزی مجزا از ترکیب مجموعه‌ای از پایگاه‌های نیتروژنی برای ایجاد گروهی از اسیدهای آمینه است. حیات (زندگی) و ساختمان ژنوم موجود در داخل هسته سلول‌ها اساساً دو چیز متفاوت هستند. حیات چیزی است و سیستم رمزگذاری چهارگانه داخل هسته سلول C G T A اساساً چیز دیگریست.

دلیل سوم:

انتخاب طبیعی (Natural Selection) که اساس داروینیسیم است تا این لحظه با معیارهای علمی، ثابت نشده است. داروینیسیم مشهور و دانشمند کاوش‌گر انگلیسی «کولین پاترسون» اعتراف می‌کند که: «تا به حال هیچ موجودی به واسطه انتخاب طبیعی سبب به وجود آمدن موجودی دیگر نبوده و حتی به تحقق این مطلوب، نزدیک هم نشده است و بیشتر جر و بحث‌های جدید داروینیسیم هم پیرامون این موضوع است!»⁴

تا این لحظه انتخاب طبیعی (Natural Selection) خارج از دایره علم بوده و شبه علم محسوب می‌شود، چرا که به طور تجربی ثابت نشده است.

دلیل چهارم:

1. Pseudoscience

2. <http://en.wikipedia.org/wiki/Pseudoscience>

3. Today as we leave the 20th century, we still face the BIGGEST PROBLEM that we had when we entered the 20th century : how did life originate on earth (source: Jeffrey Bada, Earth, February 1998, p.40)

4. No one has ever produced a species by the mechanisms of natural selection. No one has ever Got near it, and must of the current arguments in neo-darwinism is about this question. (BBC Cladistics march 4, 1982)

تا این لحظه ما به طور رسمی در طبیعت یا آزمایشگاه، شاهد هیچ نوع جهش مفید (Mutation) نبوده‌ایم. هنگام بحث با یک داروینیس‌ت و اثبات این مسئله که ابزارهای انتخاب طبیعی از تولید این تعداد عظیم از موجودات زنده که قریب به دو میلیون نوع با ویژگی‌های پیشرفته و مستقل هستند، ناتوان است فوراً به آن معترف بوده و به مکانیزم جهش‌ها (Mutations) برای تفسیر این معضل و معما، ارجاعات می‌دهد.

اما تنها چیزی که ما از جهش‌ها می‌دانیم این است که باعث معیوب کردن موجودات زنده می‌شود نه بیشتر! چرا که جهش باعث از بین رفتن DNA [تغییر در توالی نوکلئوتیدها] و ایجاد تغییر در مواد ژنوم و در نتیجه وقوع نقص و خلل و تغییر در موجود زنده می‌شود و تا کنون به طور رسمی در طبیعت یا آزمایشگاه هیچ جهش مفیدی مشاهده نشده است، بدین ترتیب مکانیزم جهش‌ها نیز خارج از دایره‌ی علم است.

دلیل پنجم:

"جهش‌ها و انتخاب طبیعی" و "افزودن اطلاعات جدید داخل ماده ژنوم موجود زنده"، دو چیز کاملاً مجزا از یکدیگرند. به طور بدیهی، جهش، هیچ معلومات وراثتی جدیدی را به ماده ژنوم اضافه نمی‌کند. آیا همراه با جهش یا انتخاب طبیعی معلوماتی تازه به وجود می‌آید؟ این سوالی است که باید داروینیس‌ت‌ها پاسخگویش باشند و ما همچنان منتظریم!

دلیل ششم:

اطلاعات ژنی جدید چگونه به داخل ماده ژنوم موجود زنده اضافه می‌شود؟ مهمترین سوال در داروینیس‌م جدید که بدون پاسخ مانده است. باید داروینیس‌ت‌ها، مکانیزمی که قادر به تولید معلومات ژنی جدید بوده که قبلاً وجود نداشته و برای ایجاد ترکیب‌های پیچیده‌تر است را برایمان اثبات کنند. آیا برای اثبات صحت عملیات فرگشتی که معلومات تازه را به ماده ژنوم اضافه کند، یک داروینیس‌ت هست که بتواند تنها یک دلیل ارائه دهد؟ چون در هنگامی که تنها یک سلول وجود داشته و بنا بر ادبیات فرگشتی، تمامی این تنوع موجودات از آن به وجود آمده است، به طور قطع معلومات ژنی برای پوست و مو و قلب و مخ و... وجود نداشته است. لذا بنا بر تئوری‌شان باید معلومات لازم برای این بخش‌ها تولید شود.

سوال اینجاست: تولید معلومات ژنی برای این بخش‌ها چگونه انجام می‌شود؟ جهش و انتخاب طبیعی که هیچ ارتباطی با تولید معلومات جدید ژنی ندارد! بنابراین هنوز مهم‌ترین پرسش در نئو داروینیس‌م به قوت خود باقی است که: معلومات ژنی داخل ماده ژنوم موجود زنده چگونه به آن اضافه می‌شود؟ و البته پاسخی نخواهد بود!

دلیل هفتم:

رمزگذاری داخل ماده ژنوم موجود زنده، فرآیندی کاملاً آگاهانه و هوشیارانه است و هیچ ارتباطی با تصادف و اتفاق ندارد. تمامی نیازهایی که یک موجود زنده مثل طول مو و وظایف گوارش و

رنگ پوست و ایجاد انرژی و تمامی چیزهایی که یک موجود زنده به آن نیاز دارد به شکل رمزگذاری شده و به صورت کدهای چهارگانه C G T A در هسته سلول و داخل رشته DNA موجود زنده وجود دارد. نظام رمزگذاری چهارگانه C G T A در دقیق‌ترین و پیچیده‌ترین موجودات روی زمین وجود دارد کما اینکه در اولین موجودات ساده‌ای که بر روی زمین ظهور کرده‌اند یعنی سیانو باکتریها هم وجود دارد و بدون استثناء برای تمامی موجودات زنده مکانیزمی انحصاری و محتوم خواهد بود. برای ویروس‌ها، باکتریها، پستانداران، گیاهان، خزنده‌گان، ماهی‌ها، حشرات و پروتئین‌ها؛ مکانیزمی در نهایت هوشمندی و دقت که نشان می‌دهد در این قضیه مجال برای تصادف و بی‌نظمی نیست.

دکتر وارنر گیت متخصص علوم ژنتیکی در کتابی به اسم (در ابتدا، اطلاعات بود) / In the Beginning Was Information می‌گوید: «نظام رمزگذاری همیشه عملیاتی هوشمندانه بوده است. لازم است این را بدانیم که ماده نمی‌تواند تولید یا رمزگذاری کند. تمامی تجارب این را اثبات می‌کند که این کار وجود یک موجود عاقل و دارای اراده را می‌طلبد که آزادانه انتخاب‌های خود را عملی می‌کند و دارای معرفتی ذاتی، خلاقیت و نوآوریست. هیچ قانون شناخته‌شده‌ای در طبیعت و یا هیچ روش معروف و هیچ نوع تسلسل و توالی معروف حوادث وجود ندارد که این امکان را داشته باشد که مسبب ظهور معلومات جدای از ماده باشد».⁵

دلیل هشتم:

چگونه معلومات ژنوم- یعنی کدهای رمزگذاری شده ژن تبدیل به وجودی حقیقی در موجود زنده می‌شود؟ (ریخت‌زایی / morphogenesis)⁶

معلوماتی که سیستم رمزگذاری چهارگانه C G T A ارائه می‌دهد و به شکل کلمات چاپ‌شده بر روی کاغذ و یا مانند رمزهای فشرده‌شده روی دیسک CD است، حامل دقیق‌ترین جزئیات موجود زنده است ولی مجرد کدهایی رمزی هستند نه بیشتر! سوال این‌جاست که چگونه این کدها از صرف کدهای رمزی به مرحله تشکیل موجوده زنده حقیقی انتقال می‌یابد؟

چگونه کلمات مکتوب بر کاغذ که در آن ساختمان بدن انسان توصیف شده است هر چند بسیار دقیق هم در آن انسانی را توصیف کرده باشیم، به انسانی دارای خون و گوشت تبدیل می‌شود؟!

5. A code system is always the result of a mental process . It should be emphasized that matter as such is unable to generate any code. All experiences indicate that a thinking being voluntarily exercising this own free will, cognition, and creativity is required. There is no known law of nature no known process and no known sequence of events which can cause. information to originate by itself in matter. (in the beginning was information p.64)

<http://www.youtube.com/watch?v=IILcvR9vTlo>

6. ریخت‌زایی یا موفوجنسپیس یک فرایند زیستی که در آن جاندار به خود چهره می‌گیرد و ریخت جاندار در آن پدید می‌آید. به عبارت ساده‌تر به معنای قابلیت زیست‌شناختی یک موجود زنده در پروراندن شکل ظاهری خود است. این فرایند، در کنار فرایندهای رشد یاخته و دگرگونی یاخته یکی از سه بخش پایه‌ای زیست‌شناسی رشد می‌باشد.

و سوال مهمتر از این ها: چه کسی قبل از رمزگشایی و ریختزایی این رمزگذاری را انجام داده است؟

دلیل نهم:

داروینیسیم به خاطر نظریه ژنوم حداقلی (Minimum genome) مُرده است! داروین می‌گوید: «اگر وجود عضوی مرکب که دارای ژن های بسیار و متعدد و متفاوت است را ثابت کنیم که از تغییرات جهشی پی‌درپی ایجاد نشده باشد، نظریه‌ی من به طور کامل نابود می‌شود.»⁷

این در حالی است که دانشمندان ثابت کرده اند که میکوپلازما (Mycoplasma) که ساده‌ترین و کوچک‌ترین موجود زنده روی زمین است دارای 464 ژن می‌باشد و هر ژن هم شامل پروتئین‌هایی مرکب است که ممکن است دارای 1000 تا 10000 آمینو اسید باشد. اگر نظریه‌ی فرگشت صحیح باشد، که اگر می‌خواهیم از هیدروژن به سوی انسان برویم، نیازمند این هستیم که از صفر ژن شروع کنیم.

دوباره تکرار می‌کنم:

اگر فرگشت (تکامل) صحیح است، اگر ما می‌خواهیم مراحل به وجود آمدن موجودات زنده را از هیدروژن به سوی انسان طی کنیم، نیازمند این هستیم که از صفر ژن شروع کنیم، ولی از لحاظ علمی و تئوریک پایین‌آمدن از کمتر از 200 ژن ممکن نیست.

در شماره‌ی 6 مجله‌ی معروف (طبیعت / Nature) آمده است که: «نمی‌توانیم از مرز 397 ژن عبور کنیم و پایین بیاییم».

فقط ایجاد انرژی به تنهایی نیازمند حداقل 6 ژن است و اگر یک ژن کم شود سلول از انرژی برخوردار نخواهد بود و نمی‌تواند آن را تولید کند. و همچنین هر وظیفه‌ی اساسی حداقل میزانی از ژن ها را باید دارا باشد. 0.

برای همین کشف و ظهور نظریه ژنوم حداقلی (Minimum gene set concept) نظریه داروینیسیم را ابطال می‌کند.⁸

دلیل دهم:

پی‌درپی بودن و تسلسل منظم و دقیق رمزهای چهارگانه C G T A طوری است که به میلیاردها میلیارد موجود عجیب الخلقه و ناقص نیاز است تا بتوان در نهایت یک موجود زنده و سالم به وجود آید. اطلاعات عددی موجود در سیستم رمزگذاری چهارگانه در رشته‌ی DNA تمامی اطلاعات

7. If it could be demonstrated that any complex existed, which couldn't possibly have been formed by numerous, successive, slight modifications, my theory will absolutely break down. (the origin of species p.189)

8. http://www.youtube.com/watch?v=kTz_XhniEpg

مخصوص موجود زنده و هر گونه اشکال در توالی یک نوکلئوتید یا جابه‌جایی یکی از آنها یعنی بروز اختلال و بی‌نظمی در فعالیتی اساسی از وظایف جسم را با خود حمل می‌کند. مثلاً: ژن مسئول عدم بروز سرطان پستان شامل 8000 هزار نوکلئوتید است. واگر در یکی از آنها به جای T رمز G جایگزین باشد 85٪ احتمال بروز سرطان وجود دارد و تحقیق در مورد ژن سرطان پستان در آزمایشگاه‌های تخصصی معنایش این است که فقط پایگاه نیتروژنی G ی موجود در این مکان مورد بررسی قرار گیرد. شرکت میریاد (MYRIAD GENETICS) در تحقیقات ژنتیکی خود اختلال موجد سرطان پستان را در حرف G در این مکان کشف کرد و لذا از امتیازات این اکتشاف برخوردار است و به طور منحصر در مقابل هر آزمایش ژنتیکی برای تشخیص سرطان پستان BRCA1 مبلغی معادل 1400 دلار را دریافت می‌کند و از این راه ثروت زیادی را به دست آورده است! در این حالت نادر که در آن حرفی به جای حرفی دیگر قرار می‌گیرد، این مشکل و اختلال پنهان است و بروز نمی‌کند و کارهای خارج از روال طبیعی شخص مانند: مصرف فراوان هورمون‌های زنانه یا همان قرص‌های ضد بارداری و ترک شیردادن طبیعی به کودکان و یا تولید مثل نکردن است که آن را آشکار می‌کند. اگر بحران‌های زندگی و بحران‌های پایگاهی نیتروژنی ژنوم که با هم جمع می‌شوند و همچنین بحران morphogenesis (مورفوجنسیس یا همان ریخت‌زایی) را بی‌خیال شویم و ژن‌های لازم برای تولید کمترین موجود زنده یعنی میکوپلازما (MYCOPLASMA) را بخواهیم به میلیاردها میلیارد از موجودات ناقص و معیوب و مرده را در هستی نیازمندیم که در توالی رشته‌های نوکلئوتیدی C G T A دچار اختلال شده‌اند تا در نهایت یک موجود صحیح و سالم و اولیه و ساده مانند میکوپلازما (MYCOPLASMA) که پایگاه‌های نیتروژنی‌اش نیم میلیون است که احتمال توالی صحیح این نیم میلیون پایگاه نیتروژنی به طور تصادفی 10 به توان 25000 می‌باشد و این در حالی است که کل تعداد اتم‌های هستی 10 به توان 80 می‌باشد!

دلیل یازدهم:

نیمه بشر یا همان انسان-میمون، اسطوره‌ای علمی است! مشکل اساسی داروینیسیم این است که می‌خواهد از خلال نقاشی‌های منظم خیالی و قلابی در بزرگترین مجلات علمی، خود را بر مردم فرض کند. هیچ مجله‌ای علمی وجود ندارد که از این عکس‌های انسان-میمون خالی باشد، در حالی که این مسئله تا این لحظه به طور رسمی خارج از دایره علم است! فریب و تزویر به اندازه‌ای است که در بعضی از این مجلات، زندگی اجتماعی انسان-میمون‌ها را با ذکر خانواده و تصویر دقیق محیط و نحوه‌ی زندگی‌شان به نمایش می‌گذارند. هر فیلم مستندی هم که در مورد فرگشت تولید کنند، حتما باید از این انسان-میمون‌ها در آن استفاده کنند. بلکه در کارگاه‌های هنری داروینیسیم‌ها از یک جمجمه کشف شده چند نوع تصویر و خروجی مختلف را تولید می‌کنند. مسئله تعجب‌آور این است که داروینیسیم از کشیدن و طراحی جمجمه پا را فراتر گذاشته و اصلاً یک انسان کامل را با تمامی بافت‌های زنده‌اش

ترسیم کرده و برایش مجسمه‌هایی و همی را در کارگاه‌های هنری با صرف اموال زیادی می‌سازند با اینکه کلا در دایره‌ی شبه علم داخل است. ارنست هوتن استاد دانشگاه هاروارد تأکید می‌کند که: «تجسیم و طراحی جسم و بدن برای این مجسمه‌ها هیچ ارزشی علمی ندارد و هر مجسمه‌ای را که به دست یک هنرمند ماهر بدهید می‌تواند با همان داده‌ها بدن کامل یک شامپانزه یا به جایش بدن یک فیلسوف را با آن طراحی کند. همه‌ی این کارها برای فریب اذهان عمومی مردم است».

دلیل دوازدهم:

میمون آفریقایی جنوبی -یا همان لوسی- یکی از انواع میمون‌های منقرض شده است نه بیشتر. در فرضیه‌ی داروینیسیم نقش قهرمان را میمون منقرض شده‌ای به اسم [اوسترالوپیتیکس] *australopithecus afarensis* یعنی میمونِ اتفاقی بازی می‌کند. کاوش‌های حفاری این میمون توسط [ریموند دارت] در سال 1924 انجام شد. به طور رسمی هیچ تفاوتی بین آن و بین اسکلت شامپانزه وجود ندارد، ولی داروینیست‌ها معتقدند که او بر روی دو پا راه می‌رفته است تا اینکه دو تن از مشهورترین دانشمندان کالبدشکافی در جهان [لرد سالی زاگرن] و پروفیسور [چارلی اوکسنارد] این ادعای پوچ را باطل اعلام کردند و بعدها مشخص شد که میمون آفریقایی جنوبی - یعنی لوسی- فقط یکی از انواع میمون‌های منقرض شده بوده است!

6500 نوع از میمون‌ها وجود دارند که برخی از آنها منقرض شدند و داروینیست‌ها هم در میان این تنوع زیاد و برای پیدا کردن شاهد علمی برای خود، خیال‌پردازی‌ها می‌کنند. برای همین بعد از این کشف مفتضحانه در مجله‌ی مشهور فرانسوی علم و زندگی *science et vie* شماره‌ی ماه می 1999 با عنوان بزرگ نوشته شد: خداحافظ لوسی *adieu lucy!*

دلیل سیزدهم:

انسان راست‌قامت و انسان کارورز و انسانِ عاقلِ قدیم، همه از خرافات داروینیسیم هستند! داروینیست‌ها همیشه از وجود انسان راست‌قامت (*Homo erectus*) و انسان کاروز با نام علمی (*Homo ergaster*) و انسان عاقل قدیمی با نام علمی (*Homo Neanderthal*) سخن می‌گویند. در حالی که همه آنان اجناس مختلف از بشر عادی بودند نه بیشتر. اسکلت بدنشان کاملاً مطابق با هیکل انسان بوده و اختلافات جزئی در بین آنان هنوز هم در بین نژادهای مختلف بشر امروز موجود است. ریچارد لیکي دانشمند کاوشگر می‌گوید: «انسان راست‌قامت و انسان معاصر هر دو یکی‌اند و تفاوت بینشان از اختلافاتی که امروزه در بین اجناس بشری که جغرافیایی جدا از بشر مدرن و شهری دارند، کمتر است».⁹

9. These differences are probably no more pronounced than we see today between the separate geographical races of modern humans." (The making of mankind, london, sphere books, 1981, p.62)

دلیل چهاردهم:

نظریه فرگشت از تمامی ویژگی‌های یک فرضیه‌ی علمی محروم است و فقط رویکردی ایدئولوژیک دارد، برای همین مملوء از فریب و تزویر است!

ارنست هگل در مقاله مشهورش در 14 دسامبر سال 1908 میلادی با عنوان "جعل تصاویر جنین‌ها"، به طور رسمی به جعلی‌بودن تصاویر جنین‌های مختلفی که با آن داروین را فریب داده بوده و سالیانی دراز، از مدارک تصویری معتبر داروینیس‌ها بود، اعتراف کرد. ولی تا به امروز و بعد از گذشت بیش از یک قرن از اعتراف صاحب این تصاویر به جعل‌کاری رسمی در علم، ملحد شرقی در نهایت کودنی این تصاویر را به کار می‌برد. [بلتداون] Piltdown man یا همان انسان که شاید بیشتر از 500 پایان‌نامه‌ی دکتری در موردش نوشته شده باشد بعد از گذشت چهل سال از مطرح کردنش کشف شد که فسیلی بوده که توسط یک داروینیس‌ت حیل‌گر جعل شده است. همچنین از یک دندان که در غرب نبراسکا کشف شده بود؛ داروینیس‌ت‌ها این‌گونه مدعی شدند که این دندان آسیاب، تنها حامل صفات مشترک بین انسان و میمون است و هنرمندان تصویر تخیلی این حلقه مفقوده و خانواده و همسر و فرزندان را کشیدند و فوراً به آن لقب علمی *Hesperopithecus haroldcooki* دادند! ولی بعد از مرور 5 سال از این کشف بزرگ!! دوباره کشف کردند که این دندان متعلق به نسل منقرض شده‌ای از گرازهای آمریکایی هستند که اسمشان *prosthennops* بوده است! این جعل‌کاری‌ها همه نشان از این دارد که قضیه‌ی ایدئولوژی الحادی در میان است و فرگشت هیچ ارتباطی با علم ندارد! امروزه علم ثابت کرده است که هر نوع تغییر جزئی در جسم موجود زنده، در نهایت دقت و پیچیدگی و براساس برنامه‌ریزی دقیق صورت می‌گیرد که اجازه‌ی بروز هیچ نوع خطایی را نمی‌دهد، ولی داروینیس‌م به تمامی این شروط معترف نیست!

دلیل پانزدهم:

پدر مستقیم انسان معاصر چه کسی است؟ چگونه است که پدر مستقیم انسان معاصر تا این لحظه مجهول است در حالی که باید از قوی‌ترین و تواناترین موجودات باشد و در تاریخ موجودات هیچ موجودی جز انسان معاصر از او بزرگتر و با اهمیت‌تر نبوده است. اما واقعاً پدر مستقیم انسان معاصر کیست؟ چگونه به سطح ماه و به عمیق‌ترین نقاط اقیانوس‌ها -دراز گودال ماریانا- و به سیانوباکتری‌ها و لایه‌ی اوزون رسیدیم، ولی هنوز پدر مستقیم انسان معاصر را پیدا نکرده‌ایم؟! پدر مستقیم انسان معاصر که فرض بر این است در قلعه‌ی پادشاهی جانداران قرار داشته و سرور آنان و قوی‌ترین و پرتعدادترین و باثبات‌ترینشان است و هیچ فاصله‌ی بین ما و او نیست، باید کجا باشد؟ حقیقت این است ما صرفاً با یک فرضیه‌ی پر از نقص و شکاف روبه‌رو نیستیم، بلکه فرضیه‌ی تکامل، از اساس مشکل دارد و بی‌بنیاد، یعنی شبه علم است Pseudoscience.

دلیل شانزدهم:

پدر مستقیم تمامی موجودات زنده زمین چه کسی است؟ در روش و متدولوژی علمی باید قابلیت مشاهده و بررسی و تکرار وجود داشته باشد و این در علوم تجربی، شرطی است که بدون آن یک نظریه علمی، تبدیل به فرضیه‌ای ناقص خواهد شد. ما قابلیت مشاهده و تکرار را در طول تاریخ فرضیه داروین ملاحظه نکرده‌ایم. مثلاً ما تا به حال و با وجود بیش از دو میلیون نوع موجود زنده روی کره‌ی زمین، هنوز پدر مستقیم هیچ‌کدام از آنها را پیدا نکرده‌ایم. داروینیست‌ها همیشه از گذشتگان و نیاکان واجداد و تغییراتی سخن می‌گویند که از لحاظ آزمایشگاهی نمی‌توان آن را آزمایش و مشاهده کرد و به شکل باستان‌شناسانه هم تا به این لحظه چیزی رصد نشده است.

می‌گویند: سگ‌ها و گربه‌ها از یک اصل واحد هستند؛ این اصل و نیای مشترک کجاست؟ چرا این نیای مشترک اینقدر خجالتی است که روزی در این پهنه‌ی گیتی ظاهر نشده است؟ مشکل داروینیسم در این است که ابزار و وسیله‌ای در دست ندارد که به وسیله آن مشخص کند یک اثر باستانی کشف شده، آیا آثار یک موجود مستقل است یا حلقه‌ای مفقوده و یا اینکه صرفاً یک مدرک باستانی است. خیالبافی، شیرازه‌ی این فرضیه است.

دلیل هفدهم:

محال بودن به وجود آمدن تصادفی یک پروتئین!

پروتئین‌ها مواد آلی بزرگ و یکی از انواع درشت‌مولکول‌های زیستی هستند که از زیر واحدهایی به نام اسید آمینه ساخته شده‌اند. پروتئین‌ها مانند زنجیری از یک کلاف سه‌بعدی پلیمری هستند که از ترکیب اسیدهای آمینه حاصل می‌شوند. در سیتوپلاسم پروتئین 20 آمینواسید در سمت چپ و راست و در یک رشته و به شکل آینه روبه روی هم قرار گرفته‌اند. با وجود شباهت تام به یکدیگر و دخالت هر دو در واکنش شیمیایی، ولی پروتئین برای ایجادش، اسیدهای آمینه سمت چپ را انتخاب می‌کند چرا که تنها انتخابی است که اجازه می‌دهد پروتئین در مرحله پیچش، شکلی سه‌بعدی به خود بگیرد. در ساده‌ترین انواع باکتری‌های موجود در زمین بیش از هزار نوع از انواع مختلف پروتئین وجود دارد. برای ایجاد یک پروتئین ما نیاز به این داریم که رمز خاص هسته سلول را به دست آوریم به گونه‌ای که این رمز با ترتیب مخصوص موجود در اسید آمینه ای که در بین سایرین، پروتئین را تشکیل می‌دهد، هم‌خوانی داشته و در هر بار لازم است که این کد با اسید آمینه‌ی مشابه یکی باشد. پروتئینی مثل کلاژن که رشته‌های پلیمری‌اش از 1055 اسید آمینه درست شده است احتمال به وجود آمدن یک پروتئین از آن مساوی است با 10 به توان 527 و در این مقدار هم متوقف نمی‌شود. بلکه رشته‌ی پلیمری باید حتماً از سمت چپ باشد -چرا تنها انتخابی است که اجازه می‌دهد پروتئین در مرحله پیچش، شکلی سه‌بعدی به خود بگیرد-. در نتیجه احتمال به وجود آمدن یک پروتئین کلاژن مساوی است با 10 به توان 527

ضرب در 2 تا احتمال برابر شود با 10 به توان 1054 و این در محاسبات ریاضی جنون است! چون احتمال ایجاد چیزی اگر از 10 به توان 50 زیادتر شد از لحاظ ریاضی برابر است با صفر. این در حالی است که تمامی ذرات هستی برابر است با 10 به توان 80 و از انفجار بزرگ تا این لحظه 10 به توان 17 ثانیه گذشته است و این یعنی 10 به توان 1054 دقیقاً همان دیوانگی محض است! و این دقیقاً همان عدد احتمالی برای ایجاد یک پروتئین است در حالی که ساده‌ترین موجودات زنده دارای هزاران پروتئین تخصصی هستند! همه‌ی این حرف‌ها یعنی اینکه تصادف و احتمال داروینستی، سخنی پوچ و باطل است، برای همین ویلیام ستوکس دانشمند داروینست می‌گوید: «اگر میلیاردها سیاره مانند زمین را آماده کنیم و تمامی آن‌ها را مملو از اسیدهای آمینه کنیم و میلیاردها سال هم منتظر باشیم، نمی‌توانیم یک پروتئین را به وجود آوریم».¹⁰

دلیل هیجدهم:

پیچش‌های پروتئین با اینکه منشأ اصلی حیات می‌باشند، ولی هیچ توجیه مادی ندارد! بعد از اینکه پروتئین به وجود آمد، مجموعه‌ای از حرکات آکروباتیک را انجام می‌دهد و پیچش‌ها و خمیدگی‌ها و انحنای زیادی در آن به وقوع می‌پیوندد تا بتواند وظیفه مطلوبش را محقق کند (عملیات تاشیدگی پروتئین - Protein Folding) و در نهایت یک شکل مشخص و ثابت ایجاد می‌شود، و الا پروتئین نمی‌تواند کارش را درست انجام دهد. پروتئین برای اینکه در نهایت به یک پیچش صحیح برسد و بتواند وظیفه‌اش را درست انجام دهد، باید میلیون‌ها پیچش را آن هم در یک میلیونیم ثانیه انجام دهد.

این جست و خیز بیولوژیکی شگفت‌آور هر لحظه در داخل هر سلول زنده میکروسکوپی انجام می‌شود. این پیچش‌ها و جست و خیزها هیچ توجیه مادی ندارد، اما با این وجود اصل حیات بوده و بدون آن پروتئین، عمل نمی‌کند.

دلیل نوزدهم:

خرافات خنده آور داروینیسم!

داروینیسم اینگونه فرض می‌کند که گاو باید به نهنگ تکامل یابد بدین شکل که روزی پاهای عقب‌اش به هم چسبیده و بینی‌اش هم به سمت بالا رود و در زیر آب شنا کند! بر اساس نظرات دیوید برلینسکی - David Berlinski ریاضیدان مشهور: هنگامی که گاو بخواهد به نهنگ تکامل یابد، نیاز به 50 هزار تغییر جسدی دارد، یعنی باید 50 هزار تغییر ژنتیکی به طور همزمان انجام شود. همچنین باید میلیون‌ها موجود ناقص در مسیر این تغییرات وجود داشته باشد، ولی نتیجه‌ای که همه ما می‌دانیم، این است که این کائنات بینابینی وجود ندارد و آخر سر این سوال باقی می‌ماند که چه کسی به این تغییرات جهت و سمت و سو می‌دهد؟¹¹

10. The Origin Of Species Revisited, W.R.Bird P.305

11. <http://www.youtube.com/watch?v=0Mw3OzQfVv>

همچنین فرض داروینیسیم بر این است که بعضی از خزندگان کوچک شروع به لیسیدن و مکیدن عرق مادر خود کرده‌اند تا جسمشان لطیف و نرم شود و ناگهان این عرق تبدیل به شیر شده است که چنین چیزی محال است؛ چرا که به زبانی ساده فرآیند ایجاد شدن شیر مادر به حدی پیچیده است که به هیچ وجه نمی‌تواند در این حد پیش پا افتاده‌اش گردد! شیر در همان ابتدای وجودش با عنایت و دقت خاصی و بر اساس مراحل عمر جنین ایجاد شده و میزان آنتی‌بادی‌ها و پروتئین‌ها در آن حساب شده و دقیق است. یکی دیگر از فرضیات داروینیسیم این است که بعضی از انواع دایناسورها می‌خواستند که از درختان بزرگ بپرند و همراه با مرور زمان و تکرار این کار پاهای جلویی آنها تبدیل به بال شده و در آسمان شروع به پرواز کرده‌اند و در نهایت تبدیل به این گنجشک‌های زیبا شده‌اند که ما آن را مشاهده می‌کنیم!! این را تئوری dino-bird theory می‌نامند!! می‌خواهند ما این سخنان را باور کنیم و به نام داروینیسیم بر آن مهر صحت بگذاریم.

دلیل بیستم:

نابودی داروینیسیم یعنی نابودی کل منظومه‌ی الحاد، برای همین، راه حل اول و آخرشان همین است و البته این به معنای آن نیست که راه حل صحیح هم باید لزوماً همین باشد! یا باید باور کنند که مخلوقات مستقیم آفریده شده‌اند (نظریه خلقت) یا اینکه از یکدیگر تکامل یافته‌اند، و البته که حالت سومی وجود ندارد! اگر تکامل سقوط کند، الحاد هم سقوط می‌کند! اگر تکامل سقوط کند، بازی هم تمام می‌شود! یا تکامل، یا آفرینش مستقیم...

بعضی از داروینیست‌ها به این اعتراف می‌کنند که علت تمسک‌شان به فرضیه‌ی تکامل فقط بدین خاطر است که تنها دلیل و راه حل مادیشان همین است، ولی این هرگز به معنای صحت این تئوری نیست و دلیلی بر ادله‌ی الحادشان نمی‌افزاید.

فلیپ جانسون Phillip E. Johnson استاد حقوق دانشگاه کالیفورنیا می‌گوید: «دانشمندان با وجود ضعف و سستی شدید تئوری تکامل، فقط به خاطر حفظ شخصیت و موقعیت شغلی‌شان به آن تمسک می‌جویند؛ زیرا اگر مخالفت کنند، نه تنها تحقیقات‌شان حمایت نمی‌شود، بلکه در معرض اخراج و طرد شدن قرار می‌گیرند! همچنین در نقد و ابطال این تئوری یک اشکال ایدئولوژیک بزرگی وجود دارد، به عبارتی دیگر اگر دانشمندان بگویند داروینیسیم و نظریه تکامل صحیح نیست، حُب چه نظریه‌ای در تفسیر نشأت هستی صحیح است؟ آنان این تئوری اشتباه را می‌پذیرند مادامی که جایگزینی برایش نداشته باشند که باب میلشان باشد و این واقعیت فعلی موجود است.»

به طور رسمی هم هر دانشمند بیولوژیست غربی که منکر و منتقد تکامل باشد و در صحت آن تشکیک ایجاد کند، از کار برکنار شده و یا اقلماً حمایتی از پژوهش‌هایش صورت نمی‌گیرد و این

یک تروریسم علمی است! در آدرس زیر فیلم کامل «از کار برکنار شده‌ها یا اخراجی‌ها» که مستندی از روایت و مشکلات ده‌ها دانشمند منتقد تکامل است وجود دارد:

<http://www.youtube.com/watch?v=9vOVUG7uEao>

و در سال 2001 سایت www.dissentfromdarwin.org ایجاد شد تا در آن دانشمندان منتقد تئوری تکامل، آراء و نظراتشان را نشر دهند و هم اکنون به هزاران نفر رسیده‌اند، از جمله آنان ویلیام دیمبسکی است که نه مدرک دانشگاهی دارد و جاناتان ویلز دانشمندان بیولوژیست مشهور و دیوید بیرلینسکی ریاضی‌دان شهیر و افراد بسیار دیگری که برای شناختشان می‌توانید به سایت مذکور مراجعه کنید.

نویسنده: د. هیثم طلعت

مترجم: خالد عزیزی

تهیه شده در: «رد شبهات ملحدین»